

ضمیر اشاره «آن» در جمله صحیح تر و فصیح تر است.

• کاش همین مسأله در مورد جمله بندی برخی از قسمتهای کتاب که طول آنها نوعی اطناب ممل را سبب می شود رعایت می گردید و این جملات با کوتاهتر نوشته شدن تأثیر بیشتری پیدا می کرد.

در پایان، سزاوار است که بار دیگر کوشش تحسین آمیز مؤلف در تألیف کتابی جامع و راهگشا مورد توجه قرار گیرد و از آن به عنوان یک مرجع مهم تاریخی یاد گردد. کتاب *شاه اسمعیل اول* تنها شرح زندگی یک سرسلسله سلطنتی نیست. این کتاب نشان می دهد که چگونه در یک بازی سیاسی-مذهبی جاه طلبیها و کین خواهیهای کودکی خردسال سبب می شود که مذهب اقلیتی به زعم اکثریت، رافضی و خارج از دین، ناگهان مذهب رسمی قومی اعلام گردد که به حیات تاریخی مستقل خود تا پای جان دلبسته اند و این حرکت اسباب وحدت و استقلال ایران گردد و در عین حال مسأله تزویج تاج و عمامه صورت حقیقت به خود گیرد و از آن پس دین در ارکان سیاست مملکت جای اول را اشغال کند و مرشدان کامل ضمن نوشیدن شراب و استعمال بنگ هر چند گاه یک بار پس از گذاشتن دوگانه به درگاه یگانه، هوس توبه به سرشان بزنند و در مقام شاه مفتی عمامه جقه دار بر سر بسرایند:

یک چند پی زمرد سوده شدیم چندی به عقیق ناب آلوده شدیم
آلودگی بود به هر روی و گذشت شستیم به آب توبه آسوده شدیم

(رباعی منسوب به شاه طهماسب صفوی)

و شاعری گمنام را وادارند که در جواب حضرت ظل اللهی بگوید:

زمین میکده را تا به حشر اگر بشکافی به جای پاره خم توبه شکسته بر آید

صدرالدین الهی

از خون دل نوشتم...

گزیده مقالات ۱۳۶۲-۱۳۷۵

نوشته دکتر علی رضا نوری زاده

نشر کتاب، لوس انجلس بهار ۱۳۷۵ (۱۹۹۶)

صفحات: ۴۸۴، بها (؟)

دکتر علیرضا نوری زاده به اعتبار شرح احوال پشت جلد کتاب یکی از پرکارترین

روزنامه نگاران و نویسندگان ایرانی ست. او در زمینه شعر، تحقیق و گزارش و روایت و نیز ترجمه تاکنون ۱۶ کتاب منتشر کرده و سه کتاب دیگر نیز در دست انتشار دارد. این تعداد اثر چاپ شده برای یک روزنامه نگار و نویسنده چهل و هفت ساله نوید بخش آینده ای پربارتر از گذشته است.

مجموعه از خون دل نوشتم... شامل ۲۴ مقاله، ۵ دیدار، ۵ سفرنامه واره و ۳ بخش با عنوان تمه است که ظاهراً هیچ یک از این سه بخش در مقوله های پیشین نمی گنجد و ناچار مؤلف آنها را برای در امان ماندن از دستبرد زمان در سفینه از خون دل نوشتم... آورده است.

دکتر نوری زاده از معدود روزنامه نگاران نسل سوم روزنامه نگاری بعد از شهریور ۱۳۲۰ در ایران است که صاحب سبک و روش در کار مقاله نویسی ست. به عبارت دیگر مقاله ها و گزارشهای او امضای پنهان نویسنده را در قالب جملات و کلمات خاص او حمل می کند و شما اگر مقاله ای از او بخوانید یا گفتاری از او بشنوید و امضای او را در پای آن نبینید و صدای غرآ و گیرایش را نشنوید، باز می توانید تشخیص بدهید که نویسنده و گوینده کسی جز دکتر علی رضا نوری زاده گزارشگر و معاون سردبیر مجله فردوسی در ایام پیش از انقلاب، و سردبیر سیاسی اطلاعات و سپس مجله امید ایران در دوران انقلاب نیست.

دکتر نوری زاده همچنین شاید تنها روزنامه نگار نسل سوم است که به اهمیت زبان عربی برای منطقه خاورمیانه پی برده و خود را تمام و کمال به سلاح این زبان آراسته است و از همین راه هم برای مطبوعات عرب زبان مقاله می نویسد و هم با اعراب از ابن ملجم تا علی و از شمر تا حسین رفت و آمد و گفت و شنود دارد و چه بهتر، چرا که در حرفه او مرید یک طایفه بودن در حکم مرگ روزنامه نگار است.

دکتر نوری زاده به لطف آشنایی با زبان عربی و منطقه در همه مقالاتش اطلاعاتی به خواننده می دهد که یک روزنامه نگار غیر مطلع از روابط بین الاعراب نمی تواند چنین دانسته هایی را عرضه کند. او در این راه گاه تا حدی پیش می رود که آدمی به یاد علم فراموش شده «انساب» می افتد و به نسابه ای چون او آفرین می گوید. چنان که فی المثل نوری زاده می داند که پسر عموی شیخ شخبوط، سمیه دختر خواهر شیخ زاید را در حباله نکاح خود داشته و از جمع این دو عرب ساحلی، شیخ مضبوطی متولد شده که بالای سرش ز هوشمندی ستاره امارت بر أم القوین می تابد!!

این دقت و ظرافت شناخت منطقه و افراد آن به نوری زاده مجال می دهد تا در

برخورد با وقایع خاورمیانه به گونه‌ای تفسیر بنویسد که یک خواننده او را خبرنگار حاضر در منطقه پندارد.

همت او برای چاپ مقالاتی که تقریباً همه پیش از آن در ماهنامه فارسی زبان روزگارنو چاپ پاریس منتشر شده است نشانه‌ای از عزم نسل جوان روزنامه نگار است که نمی‌خواهد آثار گاه قابل استناد او برای نسلهای بعد در پراکندگی صفحات روزنامه‌ها و مجلات گم شود و میل دارد که شهادت زنده‌ او - خواه غلط خواه درست - در یک جا گرد آید و محفوظ بماند.

در میان گزارشها و تفسیرهایی که نوری زاده چاپ کرده و می‌کند گاه به نکات و اشاراتی برخورد می‌کنیم که او را بسی پیشتر از همگان گردن برافراشته غربی او نشان می‌دهد. شاهد این مثال، مقاله‌ای است خارج از این کتاب که او بعد از حادثه انفجار مقر نظامیان امریکایی در «الخبر» عربستان سعودی به تاریخ تیرماه ۱۳۷۵ در شماره ۱۷۳ مجله روزگارنو نوشت و در آن به دقت رابطه ثروتمند مذهبی انقلابی سعودی یعنی «أسامة بن لادن» را با این انفجار تشریح کرد و تنها دو هفته بعد از آن روزنامه معتبر نیویورک تایمز شرحی بس رقیق و بی‌مایه در این باره نوشت با همان عکسی که مورد استفاده دکتر نوری زاده نیز قرار گرفته بود.

این نشان می‌دهد که ژورنالیسم پویای ایرانی در برخورد با حوادث بین‌المللی گاه حتی چند قدم از غولهای غربی جلوتر است.

اشاره داشتم که نثر نوری زاده دارای رنگ و آهنگ ویژه‌ای است که برقی از شعر و وزنی از واژگان و مصطلحات امروز زبان عرب و سلاستی درخور تحسین دارد. اما باید این را هم به خاطر داشت که این روزنامه نگار جوان گاه در برخورد با وقایع چنان احساساتی و شاعر مسلک می‌شود که شاهین ترازوی انصاف او «سُرک» می‌زند و لاجرم بار «عاطفه» بر «پاره سنگ» واقعیت غلبه می‌کند. این موضوع در تمام مقاله‌ها، گزارشها و مصاحبه‌های او دیده می‌شود. هر وقت صحبت کرده‌ها و کردستان می‌شود با آن که اصرار دارد که کرد بودن هم‌ریش تأثیری در دل‌بستگی‌های او به کردستان ندارد، می‌توان حضور و سایه شریک زندگی وی را در نگاه محبت آمیزش به مسأله کردها احساس کرد. به شهادت مقاله «لحظه‌ای چند بر این لوح کبود»، «ما تجزیه طلب نیستیم»، «با ماموستا و شارون استون...» این عاطفی بودن چه در مورد کردستان و چه در حق دوستان - از جمله این بنده - مانع از آن می‌شود که اثر او به عنوان یک سند بیطرفانه در آینده مورد قضاوت قرار گیرد. حتماً دوست جوان من مجموعه مقالات

روزنامه نگاران بزرگ امریکایی و اروپایی مثل والتر لپمن، آندره فوتسن، ژان لاکوتور را دیده است، و باز دیده است که آنان چگونه از در تنگ ارتباط فردی به دشت فراخ حضور تاریخی قدم نهاده اند.

دکتر نوری زاده همچنین در کتاب خود از این غفلت ورزیده است که مقالات را یا به ترتیب توالی تاریخی یا به سیاق ترتیب موضوعی مرتب سازد. به این جهت است که خواننده را ناگهان از مقاله «حافظ اسد رفیق علی شریک معاویه» به تاریخ دی ماه ۱۳۷۲ به مقاله «از قتل شقاقی تا انفجار ریاض» در آبان ۱۳۷۴ برده، سپس به مقاله «جمهوری اسلامی و نهضت‌های انقلابی منطقه» مراجعت می‌دهد.

کتاب از خون دل نوشتیم... به مراتب ماندنی تر و قابل استفاده تر می‌شد اگر که

دکتر نوری زاده:

۱ - آن را به ویراستار روزنامه نگاری می‌سپرد که حق سردبیری در تنظیم مطالب آن به جای آورد. ما روزنامه نگاران باید همواره به یاد داشته باشیم که سردبیر خوب به مطلب ما حال و جلا می‌دهد و اگر روزنامه نگار ایستاده (در معنی پویا و هنوز به افتخار بازنشستگی نایل نیامده) هستیم باید که حتماً آرزوی «خود سردبیری» را در دل سرکوب کنیم.

۲ - تلاش می‌کرد که این کار برجسته طرحی هم از یک اثر تحقیقی به خود می‌گرفت نه من باب آن که در متن دستی ببرد، بلکه با فراهم آوردن فهرستی از اعلام کتاب خواننده امروز و پژوهشگر فردا را کمک می‌کرد تا فی المثل با افکندن نگاهی به نام شیخ جابر بداند که از این امیر در چند مقاله و در چند جا نامی به میان آمده است.

۳ - تاریخ تحریر مقالات را به روز و ماه و سال فرنگی و ایرانی هر دو می‌داد تا فرضاً در آن مقاله «حافظ اسد...» نخوانیم یکشنبه ۱۶ ژانویه (کدام سال؟!؟!)) و در پایان مقاله ببینیم دی ماه ۱۳۷۲ (کدام روز؟).

و نیز من آرزوی کردم که آقای دکتر نوری زاده این همه در غم از دست رفتن آقا سید علی خامنه ای که زمانی دوست و همراه شفیق سفرهای جذبه و شور ایشان به یاری سه تار و غزل حافظ و ... بوده است، این قدر زاری و مویه نمی‌کردند و به این حقیقت می‌رسیدند که به قول مرحوم سعیدی سیرجانی، این مرد نیز لب عجزه هزار دامادی را به نام «قدرت خانم» بوسیده است و دیگر آن نیست که سر عاشقی بر دیوار طلب می‌کوفت، و شاید از روز نخست نیز در درون همین بوده است که امروز هست.

و نیز کاش برای تمام سازمانهای امنیت و اشکلک دول خاورمیانه مرادفی در کنار

اصطلاح امنیت خانه مبارکه پیدا می کرد تا از تکرار ملال آور این نام اندکی کاسته می شد.

و باز کاش به من می گفتند که مصرع «شراب خانگی ترس محتسب خورده» خواجه را در کدام نسخه بدل به صورت «شراب خانگی رنگ محتسب خورده» (ص ۸۴، ۹۰) دیده اند؟ و ای کاش که در غلط گیری مطبعی متن کتاب دقت بیشتری می کردند تا اغلاط و افتادگیهایی نه چندان اندک در آن دیده نشود.

کار دکتر نوری زاده به صورت یک اثر زنده و جاندار در سالهای پس از انقلاب برای آیندگان خواهد ماند و آفرین بر نسل سوم روزنامه نگار ایرانی پس از شهریور ۱۳۲۰.

کتاب با صحافی و چاپ پاکیزه از سوی نشر کتاب در لوس انجلس منتشر گردیده است. این شرکت در مدت کوتاهی - از آغاز سال ۱۳۷۴ تا به امروز تابستان ۱۳۷۵ - سیزده عنوان کتاب در زمینه های گوناگون از متن ادبی تا شعر و داستان منتشر ساخته است و در روزگاری که می توان در سرزمین سرمایه، سرمایه را به کارهای سودبخش تری واداشت این مایه همت و پایداری در حق فرهنگ و زبان فارسی درخور ستایشی به سزاست.

برکلی، ۱۴ سپتامبر ۹۶ - ۲۴ شهریور ۱۳۷۵

مهوش شاهرخ حریری

Tales of Two Cities: a Persian Memoir
by Abbas Milani

Washington, D.C.: Mage Publishing,

1996

263 p.

داستان دوشهر: خاطرات یک ایرانی

نوشته عباس میلانی

کتاب در چهارده فصل است بدین ترتیب: عذاب روح، دهکده بزرگ، وسوسه های روح، قرارداد با جناب سرهنگ، پرومته در زنجیر، الدورادو، دهکده زندان، شش توطئه در جستجوی انقلاب، رویا در تبعید، سایه روی ماه، شهر به تاریکی کشیده، و بهشت باز یافته.

با نام و نوشته های عباس میلانی کم و بیش از طریق مطبوعات خارج از کشور آشنا